

دفاعیه

آیا مرگ رؤیای آمریکایی، یک داد و فریاد پوپولیستی است؟!

هراس از فراگیری یاس و ناامیدی در جامعه آمریکایی

وجه مشترک میان رییس جمهور ترامپ و برنی سندرز چیست؟ یا مجری شبکه فاکس نیوز تاکر کارلسون (برنده جایزه نوبل) و اقتصاددان دوران کلینتون، جوزف استیگلیتز و سرمایه‌گذار بزرگ و میلیاردر، ری دالیو؟ این افراد نیز مانند بسیاری از افراد برجسته دیگری که در انتخابات مختلف پیروز شده‌اند، از جمله مفسران، روشنفکران دولتی و رهبران تجاری و اقتصادی، نسبت به مرگ رؤیای آمریکایی هشدار داده و ابراز نگرانی کرده‌اند. این افراد، هرگز تنها نبوده و نیستند. نگرانی درباره افول رؤیای آمریکایی بسیار رایج است و به شدت تحت تأثیر ظهور پوپولیسم قرار دارد. سخن درباره ناامیدی از «نخبگان»، در هر کجوه و بازاری شنیده می‌شود. همه جا می‌شنویم که بازی به نفع بالایی‌ها، نابرابر شده و دستمزدها

مرگ رؤیای آمریکایی به ایجاد یاس و ناامیدی در این کشور، منجر خواهد شد و خسارت و آسیب‌های فراوانی به اقتصاد وارد خواهد ساخت که این، درست همان دلیلی است که مخالفان مرگ رؤیای آمریکایی با آمار و بازنمایی مطلوب از آن، به فکر چاره هستند. لازم به ذکر است که این مقاله اقتباسی از کتاب جدید او با عنوان «رؤیای آمریکایی نمرده است، اما پوپولیسم می‌تواند آن را بکشد»^۳ بوده که توسط تمپلتون پرس،^۴ در ۲۵ فوریه منتشر شده است.

3. The American Dream Is Not Dead (But Populism Could Kill It)
4. Templeton Press

مایکل آر. استرین،^۱ مدیر مطالعات سیاست‌های اقتصادی مؤسسه بنیاد اقتصاد آمریکایی در این مطلب که با عنوان «رؤیای آمریکایی زنده و سالم است»^۲ و در ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰ در تارنمای وال استریت ژورنال منتشر شده است، به دفاع از رؤیای آمریکایی پرداخته و ادعا می‌کند که به حرف مخالفان پوپولیست گوش نکنید: اقتصاد آمریکا همچنان شغل‌ها، درآمد بالاتر و تحرک اجتماعی صعودی را به کسانی که بیش از دیگران به آن‌ها نیاز دارند، اختصاص می‌دهد. وی به نکته ظریفی در انتهای مقاله اشاره می‌کند که تکرار

1. Michael R. Strain
2. The American Dream Is Alive and Well



سناتور جاش هاوولی که در این عکس در ژوئن ۲۰۱۹، رکورد درآمدها را فریاد می‌زند. به گفته او «بیشتر مردم آمریکا ۳۰ سال است که هیچ افزایش درآمد واقعی را ندیده‌اند.»

و درآمدها برای چندین دهه، راکد مانده است. طبقه متوسط تضعیف شده است و دیگر هرگز کمر راست نخواهد کرد. آمریکا دیگر کشوری با حرکت اجتماعی رویه جلو نیست. همچنین، سرمایه‌داری دیگر نابود شده است.

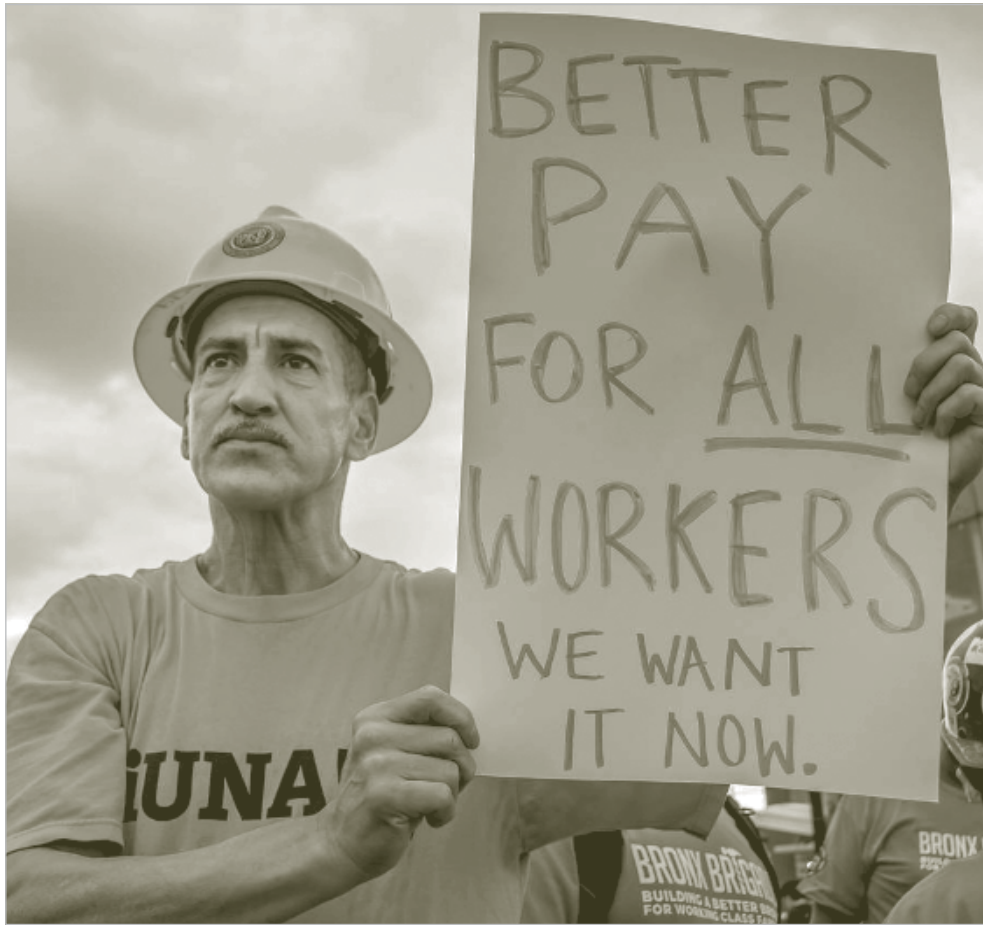
آیا این روایت مشکل دارد؟

بله این روایت مشکل دارد، زیرا رؤیای آمریکایی هنوز زنده و سالم است. سناتور تازه‌کار جمهوری خواه جاشوا هاوولی، از میسوری و ستاره نوظهور پوپولیسیم محافظه‌کار، بهار گذشته

سخنرانی آغازین خود را ارائه داد و به این مسئله اشاره کرد که بیشتر مردم آمریکا «۳۰ سال است که افزایش واقعی دستمزد نداشته‌اند.» این صحبت سناتور که درآمدها و دستمزدها برای چندین دهه است که راکد مانده، تازگی ندارد و همه‌جا مطرح می‌شود. در واقع، همه آن را به عنوان گواه مرگ رؤیای آمریکایی نقل قول می‌کنند؛ اما این حرف بیشتر غلط است تا صحیح.

دستمزد کارگر «معمولی» را در نظر بگیرید؛ یعنی کارکنانی که مدیر یا ناظر نیستند. تقریباً چهار نفر از هر

پنج کارگر در اقتصاد آمریکا، در این گروه قرار می‌گیرند. آیا درآمد این افراد از چند دهه پیش راکد مانده است؟ خیر. از تابستان ۱۹۹۰ (نقطه اوج چرخه اقتصادی)، دستمزد این گروه، ۳۳٪ با احتساب تورم افزایش یافته است. این رقم در قدرت خرید یک خانواده معمولی، افزایش قابل توجهی ایجاد می‌کند. بله درست است، این افزایش از افزایش گروه ۱٪ بالا نیز کمتر است؛ که مردم آمریکا احتمالاً از شتاب افزایش حقوق خود راضی نیستند. سیاست‌گذاری‌ها باید در جهتی باشد که اطمینان پیدا



کارگران ساختمانی در بروکس نیویورک، تظاهرات برای مطالبه شغل‌های بیشتر و دستمزدهای بالاتر

اکتبر ۲۰۱۹

دستمزد، بارزترین شکل جبران است اما هنوز با تنها مؤلفه درآمد بودن، یعنی کل منابع موجود در خانواده برای خرج و پس انداز کردن، فاصله زیادی دارد. دفتر غیر حزبی بودجه کنگره (CBO)، محاسبه جامعی از درآمد بازار تعدیل شده با تورم را ارائه می‌دهد که عوامل متعدد دخیل را در نظر می‌گیرد؛ عواملی چون عواید

تقسیم کرد که از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰، درآمدهای منطبق با تورم، رشد سریعی را تجربه کرد. سپس دو دهه رکود درآمد و حتی رشد نزولی آن و از اواسط دهه ۱۹۹۰، درآمدها برای کارگران معمولی رشد زیادی داشت، حتی با اینکه این رشد، کندتر از رشد دهه ۱۹۶۰ بود.

کنیم، کارگران می‌توانند در بازار کار، دستمزد بیشتری به دست آورند اما درآمدها طی چند دهه، راکد نمانده است.

روایت رکود درآمدها روایتی پابرجا بوده و این امر تا حدی به این دلیل است که برای مدتی طولانی، این‌گونه بوده است. بازار کار بعد از جنگ جهانی دوم را می‌توان به سه دوره

بازار کار و مبلغ بیمه سلامت که توسط کارفرما پرداخت می‌شود و درآمد کسب‌وکار و سرمایه. خانواده متوسط، شاهد سود درآمد بازار معدل ۲۱٪ در فاصله میان سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۶ بوده که آخرین سالی است که داده‌های مربوط به آن موجود است. CBO نیز درآمد تعدیل شده بر اساس تورم را پس از نقل و انتقالات دولتی و مالیات‌ها، محاسبه می‌کند که طی این مدت برای خانواده متوسط، رشد ۴۴ درصدی داشته است. خانوارهای متعلق به ۲۰٪ کف، شاهد رشد ۶۶ درصدی درآمد خالصشان پس از کسر مالیات و انتقالات در این سال‌ها بوده‌اند. در مورد دستمزدها، این سود ثابت است. درست است که این سود چندان چشمگیر نیست اما درآمد خانوار معمولی به مدت چند دهه، راکد نبوده است.

این مسئله صحت دارد که خانوارهای متعلق به گروه بالا، افزایش درآمد سریع‌تری نسبت به خانوارهای کف درآمد تجربه کرده‌اند، اما به آن شدتی که روایت مشترک بیان می‌کند، نیست. CBO با استفاده از یک شاخص استاندارد نابرابری درآمد (ضریب جینی)، به این نتیجه دست یافت که شکاف میان فقیر و غنی در رابطه با درآمد بازار، تنها ۲٪ اختلاف میان سال ۲۰۰۷ یعنی دوران نگرانی‌ها درباره نابرابری با آغاز رکود بزرگ و سال ۲۰۱۶ است. CBO با محاسبه درآمد‌ها پس

از کسر مالیات و انتقالات، به این نتیجه رسید که نابرابری به میزان ۷٪ کاهش داشته است. همچنین، این مسئله را در نظر بگیرید که بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۹، نسبت صدک ۹۰ عواید معمول هفتگی به صدک ۱۰ - که شاخص واضح‌تری برای نابرابری است - تنها ۲٪ افزایش داشته است. در حالی که سطح نابرابری نسبتاً بالا بوده، رشد آن دست‌کم به مدت یک دهه بسیار کند یا حتی نزولی بوده است.

آیا طبقه متوسط آمریکا، عمداً توخالی شده است؟

هنگامی که سناتور الیزابت وارن، سال گذشته کمپین انتخاباتی خود برای رقابت ریاست جمهوری را آغاز کرد، چنین گفت: «طبقه متوسط آمریکا، عمداً توخالی شده است.» پوپولیسست‌های محافظه‌کار همواره این حرف را تکرار می‌کنند. البته که دل بازار کار، آن‌طور که پوپولیسست‌ها چپ‌وراست می‌گویند عمداً و توسط «نخبگان» حامی بازار آزاد که می‌خواهند با گذاشتن بر روی طبقه کارگر، خودشان را بالا بکشند، توخالی نشده است؛ اما توخالی کردن یک پدیده واقعی بوده و اختلالات زیادی را هم ایجاد کرده است. تحقیقی که دیوید آتور، اقتصاددان MIT انجام داد به این یافته رسید که در سال ۱۹۷۰، اشتغال کل به‌طور مساوی میان مشاغل با درآمد کم، متوسط و زیاد تقسیم

شده بود، یعنی به ترتیب، ۳۱٪، ۳۸٪ و ۳۰٪. البته امروزه اشتغال در گروه دستمزد و مهارت متوسط، به ۲۳٪ کاهش یافته است. عامل اصلی این تغییر چشمگیر، پیشرفت تکنولوژی بوده است نه تجارت آزاد. با کاهش سریع هزینه محاسبات، شرکت‌ها به‌طور فزاینده‌ای به ربات‌ها و نرم‌افزار برای انجام وظایف و فرآیندهای مشخص و تعریف شده، روی آوردند. مشاغلی که از این روند آسیب دیدند؛ مشاغلی که راحت‌تر از بقیه ماشینی شدند، عبارت‌اند از کارگران مشاغل تولیدی، کارگران دستگاه‌ها و ماشین‌آلات و کارگران مونتاژ. این‌ها مشاغلی هستند که از بین رفتن آن‌ها، امروزه چنین همه‌مهمه سیاسی‌ای به پا کرده است.

با کاهش اشتغال در مشاغل با درآمد متوسط سنتی، اشتغال در مشاغل با درآمد متوسط مدرن‌تر، افزایش یافته است

این تغییر، مثالی از تخریب خلاق است که پویایی اقتصادی با خود می‌آورد اما بحث عمومی بر تخریب متمرکز شده نه بر آفرینشی که با آن عجین است. با کاهش اشتغال در مشاغل با درآمد متوسط سنتی، اشتغال در مشاغل با درآمد متوسط مدرن‌تر، افزایش یافته است. با استفاده از داده‌های دفتر آمار شغلی آمریکا (BLS)، توانستم تحقیق کنیم که چه مشاغلی سریع‌ترین رشد را در این طبقه متوسط جدید خواهند داشت که این مشاغل، عبارت‌اند

از نمایندگی‌های فروش، مدیران خدمات شخصی، متخصصان پشتیبانی رایانه، برنامه‌ریزان رویدادها، متخصصان و تکنسین فناوری‌های بهداشت و سلامت، تکنسین‌های سمعی بصری، آشپزها، سرآشپزها و مدیران خدمات غذایی. این مشاغل نسبت به مشاغل سنتی با دستمزد متوسط، نیازمند سازگاری با موقعیت‌ها، هوش اجتماعی، مهارت‌های مدیریتی و ارتباطی بالاتری هستند.

سیاست‌های عمومی باید در جهتی باشد که کارگران، مهارت‌های لازم برای کسب درآمد در اقتصاد قرن ۲۱ را به دست آورند؛ و کارگران نیز باید بخواهند و اراده کنند آنچه را که لازم است تا از فرصت‌های جدید استفاده کرده و آن را انجام دهند. حتی اگر این کار، بسیار دشوار باشد. کسب و کارها نیز باید بروز شوند و خود را بالا بکشند و باید بدانند که سرمایه‌گذاری بر روی کارگزارانشان، بر ارزش درازمدت آن‌ها می‌افزاید. در واقع، راه‌حل این است، نه تلاش برای اینکه با ساختن دژ محافظ گرد خود یا اعمال سیاست‌های صنعتی به نفع تولید، زمان را به عقب برگردانیم؛ زیرا چنین سیاستی دقیقاً به ضرر همان کارگرانی است که برای کمک به آن‌ها، طراحی شده است. بخش دیگر داستان - که اغلب نادیده گرفته می‌شود - از درون خالی کردن بیشتر داستان حرکت رو به بالا است. در حالی که اشتغال

در مشاغل نیازمند مهارت متوسط کاهش یافته، اشتغال در مشاغل با مهارت بالا، افزایش یافته است. در این توازن، سهم اشتغال در مشاغل کم مهارت، افزایش نداشته است. داده‌های اداره سرشماری آمریکا از سال ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۸، کاهش ۱۲ نمره‌ای در سهم خانوارهای دارای درآمد تعدیل شده باتورم بین ۳۵/۰۰۰ تا ۱۰۰/۰۰۰ دلار را نشان می‌دهد. سهم خانوارهای کم درآمد یعنی با درآمد کمتر از ۳۵/۰۰۰ دلار، در طول این دوره از ۳۶٪ به ۲۸٪ کاهش یافته است؛ و سهم خانوارهای با درآمد بیش از ۱۰۰/۰۰۰ دلار، سه برابر شده است؛ یعنی از ۱۰٪ به ۳۰٪.

اقتصاد امروز از این نظر که اطمینان حاصل کند هرکسی به دنبال شغل است، شغل پیدا می‌کند، عالی عمل کرده است

با وجود همه نگرانی‌ها درباره فروپاشی سرمایه‌داری، حقیقت این است که اقتصاد امروز برای کارگران آمریکا، سودآور بوده است. نرخ بیکاری اصلی، امروز کمترین میزان در طول ۵۰ سال است. در اوج این مشکل و طی رکود بزرگ، به ازای هر موقعیت شغلی، ۶ کارگر بیکار وجود داشت. امروزه، تعداد موقعیت‌های شغلی از تعداد کارگران بیکار بیشتر است. پاییز امسال، میزان اشتغال افراد میان سنین ۲۵ تا ۵۴ سال از دوران اوج آن، یعنی پیش از رکود، فراتر رفته است. اقتصاد امروز از این نظر که اطمینان حاصل کند

هرکسی به دنبال شغل است، آن را پیدا می‌کند، عالی عمل کرده است. پس از سال‌ها عملکرد ضعیف، اقتصاددانان در گلدمن ساکس^۱ با استفاده از معیار سنجشی که بر اساس چندین آمار مختلف دولتی طراحی شده، محاسبه کردند که دستمزدها در حال حاضر با نرخ سالانه ۳/۴٪ در حال رشد است. این رشد در واقع، سریع‌تر از رشدی است که بر اساس رشد تولید و تورم انتظار می‌رود. از آنجایی که قیمت کالاها مصرفی با نرخ سالانه کمتر از ۲٪ افزایش روبرو است، نرخ رشد دستمزد، بهبود واضحی را در قدرت خرید خانوار معمولی نشان می‌دهد. اقتصاد فقط به نفع گروه‌های بالا نیست. داده‌های BLS نشان می‌دهد که درآمد اسمی هفتگی کارگران با دستمزد ۱۰٪ کف طی چهار سال گذشته، ۱۹٪ رشد داشته است؛ یعنی بیش از یک سوم سریع‌تر از رشد گروه متوسط. نرخ بیکاری برای کارگران بدون دیپلم دبیرستان از زمان اوج شکوفایی در پی رکود بزرگ، بیش از ۱۰ درصد کاهش داشته است که این، کمتر از متوسط آن در بلندمدت نسبت به نرخ بیکاری برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است. همچنین بازار کار محدود، به نفع طیف وسیعی از کارگران آسیب‌پذیر

۱. گلدمن ساکس یا گلدمن ساکس به انگلیسی (Goldman Sachs) شرکت خدمات مالی آمریکایی است که بخش عمده فعالیت‌های آن در زمینه ارائه خدمات بانکداری سرمایه‌گذاری و مدیریت سرمایه‌گذاری، همچنین مبادلات کالا، اوراق بهادار، سهام شرکت‌ها و نیز مدیریت صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک متمرکز است.

بوده است. نرخ اشتغال برای افراد با نقص عضو، بیش از ۲۰٪ از زمان نرخ پایین آن در دوران پس از رکود افزایش یافته است. برزینگ گلس تکنولوژی^۱، شرکتی که بازار کار را تحلیل می‌کند، در سال ۲۰۱۸ گزارش داد که دیگر مشاغل کمتری لازم می‌دانند پیشینه و سوابق متقاضیان بررسی شود. همان طور که یکی از عناوین خبری در ماه دسامبر اعلام کرد: «بازار کار محدود درهای خود را به روی متقاضیان سابقه دار می‌گشاید.»

هیچ چیز برای رؤیای آمریکایی مهم‌تر از این انتظار نیست که فرزندان ما، از ما موفق‌تر خواهند بود. با استفاده از داده‌های نشست مطالعات پویایی درآمد^۲، یعنی مجموعه داده‌هایی که خانواده‌ها را در مدت طولانی و در طول نسل‌های مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهد، من توانستم محاسبه کنم که حدود سه چهارم مردم که امروز در دهه چهارم زندگی خود هستند، درآمد خانواری (تعدیل شده با تورم) بالاتری نسبت به والدین خود در همین سن دارند. ۸۶ درصد از مردمی که در ۲۰٪ کف گروه‌های درآمد بزرگ شده‌اند، اکنون درآمد بیشتری نسبت به والدین خود در سن مشابه دارند. خوب، بیش از نیمی از مردان آمریکایی بیشتر از پدرانشان در سن مشابه پول درمی‌آورند که این امر برای ۷۹ درصد مردانی که در ۲۰٪ کف و ۷۲

درصد مردانی که در طبقه کارگر بزرگ شده‌اند، صدق می‌کند. این آمار نشان‌دهنده تحرک صعودی قابل توجهی است.

چالش‌هایی که همچنان خودنمایی می‌کند

ایالات متحده همچنان با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی جدی مواجه است؛ کاهش مشارکت نیروی کار مرد در سال‌های طلایی عمر کاری خود، مشکلات و اختلالات فردی و اجتماعی در نتیجه اتوماسیون، شهرها و جوامع عقب مانده، رشد کند تولید، کمبود مدارس و فرصت‌ها برای مهارت‌آموزی، کاهش انرژی و پویایی، شیوع مواد مخدر و افزایش نگران‌کننده خودکشی، این‌ها تنها تعدادی از مشکلات هستند اما مهم این است که این مشکلات را با چهره کلی آمریکا اشتباه نگیریم. در واقع، آمریکا بهتر از بزرگ‌ترین مشکلات کار می‌کند.

تجربه اخیر نشان می‌دهد که یک اقتصاد پررونق، به نفع همه کارگران است، از جمله کارگران با کمترین درآمد، کمترین مهارت و بیشترین سطح آسیب‌پذیری. کار و تلاش، هنوز هم نتیجه می‌دهد و کارگران می‌توانند ثمره تلاش و سخت‌کوشی خود را ببینند و بازده اقتصادی خود و خانواده‌شان را بهبود بخشند و دقیقاً به همین دلیل است که مخابره دائم این پیام که سرمایه‌داری آمریکایی از هم پاشیده تا این حد مضر است.

پیام‌ها اهمیت دارند؛ اگر تنها چیزی که مردم می‌شنوند، همیشه این باشد که اقتصاد آن‌ها را مایوس کرده و در واقع، به ضرر آن‌ها عمل می‌کند، این پیام روحیه آن‌ها را تضعیف می‌کند، انرژی آن‌ها را تحلیل می‌برد و به امیدهای اقتصادی‌شان برای آینده آسیب می‌زند. روایت پوپولیستی که کارگران را قربانیانی بدون عاملیت یا مسئولیت شخصی معرفی می‌کند، شاید در این اوضاع آشفتنه، برای نشان نفع سیاسی داشته باشد اما به شدت دلسردکننده و مضر است.

این موضوع، دعوت به خودستایی نیست. رؤیای آمریکایی همیشه به اصلاح و نوشدن نیاز دارد، زیرا هر نسل با چالش‌های متفاوتی روبرو هستند. این رؤیا نیاز به تقویت دارد که بخشی از این کار را باید از طریق اقدامات محدود اما پرتوان دولت انجام داد تا فرصت‌های اقتصادی را برای کسانی که بیش از همه به آن نیاز دارند، رشد دهیم؛ اما این رؤیا نمرده است و ما نباید اجازه دهیم یک داد و فریاد پوپولیستی، ما را به این باور متقاعد کند. امروزه، آمریکاییان هر دلیلی برای خوش‌بین و شاکر بودن دارند.

منبع

این مطلب در ۳۱ ژانویه سال ۲۰۲۰، در تارنمای وال‌استریت ژورنال منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.wsj.com/articles/the-american-dream-is-alive-and-well-11580486386>

1. Burning Glass Technologies
2. Panel Study of Income Dynamics